



خطبه آمریکائی!

عوام‌گرایی و ابتذال کار به اصطلاح «جنش» سبز را بجائی رسانده که رخدادهای تاریخی و نتایج آنرا نیز به انتخاب «مردم» وا گذاشته! در پیش‌نویس گنگ و مبهم «قانون اساسی» پیشنهادی اینان، حضرات «تقویم» و «پرچم ایران» را نیز به همه‌پرسی گذاشته‌اند! پس امروز نگاهی خواهیم داشت به همین «پیش‌نویس» که روی شبکه اینترنت به نظرخواهی گذاشته شده. اگر فرصتی بود سری هم به وقوفیه امروز می‌زنیم چرا که «بازتولید» سخنرانی ویلیام برنز است در «موسسه خاورمیانه» واشنگتن.

«پیش‌نویس قانون اساسی ایران» همانطور که گفتیم سرشار از «ابهام» است. ابهام کذا ریشه در ابهامی دارد که واژه «حق» از نظر حقوقی ایجاد می‌کند. گویا این واژه بجای «خدا»

نشسته و نویسندگان پیش‌نویس کذا «به نام حق» پیشنهاد خود را مطرح کرده‌اند. وبلاگ امروز را به بررسی شتابزده چند اصل مهم در این پیش‌نویس اختصاص می‌دهیم که «به نام حق» ارائه شده، و خواهان «جمهور» نیز هست! می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های مهم «جمهور» صراحت آن است، در حالیکه در کمال تأسف پیش‌نویس مذکور فقط به نام جمهور نگاشته شده، و خود در هاله‌ای از ابهام فرو افتاده! در اصل دوم این پیش‌نویس می‌خوانیم که «حاکمیت ملت» به «دو عبارت مبهم» یعنی «خرد جمعی» و «بهره‌گیری از دستاوردهای دانش جوامع بشری» منوط شده! با توجه به اینکه اصل اول و دوم مبهم است، اصول بعدی حتی اگر صراحت هم داشته باشد، قربانی ابهام حاکم بر اصول نخستین خواهد شد. به عبارت دیگر، «خشت اول» را معماران محترم کج گذاشته‌اند، در نتیجه کل پیش‌نویس «کج» شده. اگر این ابهام دوگانه را از اصل نخست خارج نکنیم، تمام واژگان و عبارات فریبنده نظیر «رعایت حقوق اساسی بشر و اقوام» و غیره جز شعار پوچ هیچ نخواهد بود. البته امیدواریم ابهام دوگانه اصل اول به عمد «طراحی» نشده باشد! منطقاً یک حقوق‌دان مرتکب چنین خطائی نمی‌شود. بگذریم!

پیش‌نویس مذکور از «ملت» و ابهام «خرد جمعی» به سوی ابهام گنگ‌تری به نام «حاکمیت مردم» نیز می‌لغزد. به عنوان نمونه، در این پیش‌نویس تفکیک قوای سه‌گانه با رعایت «اصل حاکمیت مردم» امکانپذیر می‌شود! به عبارت دیگر تفکیک قوای سه‌گانه گروگان عبارت مبهمی خواهد شد به نام «اصل حاکمیت مردم»! حال آنکه «ملت ایران» فرضاً به قانون اساسی جمهوری رأی داده که در آن تفکیک قوای سه‌گانه یک «الزام» است، و می‌باید توسط نهادهای قانونی ذی‌صلاح به مورد اجرا گذاشته شود. خلاصه بگوئیم این پیش‌نویس از نظر منطقی سخت «لنگ» می‌زند.

اصل اول آن نوع حکومت را جمهوری ایران می‌خواهد که ملت ایران از طریق همه‌پرسی به آن رأی خواهند داد. طبق همین اصل «تغییر نوع حکومت» نیز بر اساس «همه‌پرسی»

ممکن خواهد شد ولی شرایط قانونی برپائی این همه‌پرسی مشخص نیست. همچنین «درصد اکثریت» مشخص نشده. از نظر ما لازم است به صراحت حدود این «اکثریت» از منظر «حقوقی» تعیین شود. ولی اشکال اساسی از «اصل دوم» آغاز می‌شود که حاکمیت ملت بر سرنوشت خود را به دو عبارت مبهم «خرد جمعی» و «بهره‌گیری از دانش در جوامع بشری» منوط می‌کند. باید نخست پرسید، نویسندگان محترم پدیده‌ای به نام «خرد جمعی» را چگونه و در چه «چارچوبی» تعریف می‌فرمایند؟ از نظر ما «حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش» الزاماً و صراحتاً می‌باید در یک چارچوب حقوقی وسیع‌تر یعنی احترام بی‌قید و شرط به قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

این امر الزامی است که حاکمیت آینده ایران نتواند عبارتی به نام «حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش» را تبدیل به ابزاری جهت نقض قوانین بین‌المللی کند. هر چند مشخص است، شاید بهتر باشد که روشن‌تر بگوئیم، ملت ایران جهت برخورداری از «جمهور» به طریق اولی نمی‌تواند خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل قرار گیرد، ولی لازم است نویسندگان محترم «پیش‌نویس» این موضوع را به «صراحت» مطرح کنند. تا حاکمیت ملت ایران در ترادف با «خواست مردم» و «حکم الهی» و دیگر ابهامات رایج در حکومت‌های استبدادی قرار نگیرد.



در بند دوم از اصل دوم نیز ابهام را می توان مشاهده کرد. «رعایت آزادی، برابری و سایر حقوق اساسی بشر با توجه کامل به میثاقها و کنوانسیونهای بین المللی» فاقد صراحت حقوقی است. نویسندگان محترم اگر میثاقهای مذکور را قبول دارند، بجای واژه «توجه» می باید از «رعایت بی قید و شرط» استفاده کنند. در غیر این صورت پیشنهادشان نوعی حقوق بشر «دینی - بومی» تفسیر خواهد شد که روی دیگر همان حقوق بشر نسبی و اسلامی است. از نظر ما برای رفع ابهام از بند دوم اصل دوم پیش نویس قانون اساسی می توان آنرا به اینصورت مطرح کرد:

«رعایت حقوق اساسی فرد فرد ایرانیان در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر!» به این ترتیب آنچه در بندهای دیگر اصل دوم آمده نیز زائد خواهد بود. از این گذشته، باید اذعان کنیم که ابهامات موجود در بندهای مختلف اصل دوم همه ریشه در ابهام نخست، یعنی «حاکمیت ملت بر اساس خرد جمعی» دارد که در بند ششم جای خود را به عبارت مبهم تر «حاکمیت مردم» می سپارد!

بند هفتم این پیش نویس، گر چه مبهم است، از نظر تأکید بر پوپولیسم و عوام گرایی و جمع گرایی خوشبختانه صراحت کامل دارد! در جمهور کذا «اداره امور کشور» باید به آراء عمومی گذاشته شود! به همچنین است در مورد بند هشتم که خواهان حقوق مساوی برای همه گروهها و آئینها و اقوام و عشایر می شود حال آنکه «حقوق» کذا در این پیش نویس فاقد چارچوب مشخص است! به عبارت دیگر گویا این «حقوق» نیز بر همان ابهام «خرد جمعی» می باید تکیه داشته باشد! از نظر ما این پیش نویس آمیزه ای است از الهامات سرکوبگرانه «توده ای - اسلامی» و ناقض حقوق انسانی به شمار می رود. متن کذا به صورتی ناشیانه «مردم» را بجای «قانون» و «حقوق فردی» نشانده و نویسندگان اش همان مزخرفات حکومت اسلامی مبنی بر استقلال و آزادی فرضی و نمایشی و خیابانی را در بوق گذاشته اند.

به عنوان نمونه، نویسندگان محترم می گویند، «دولت» و «آحاد ملت» باید «آزادی» و «استقلال» و «وحدت» و تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند! یا اینکه هیچ فردی حق ندارد به نام «استفاده از آزادی»، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران خدشه وارد کند! این صحبت های مضحک در واقع متن سخنرانیها و مهملات خمینی دجال را تداعی می کند که با عربده «استقلال» و «آزادی» و به بهانه حفظ «وحدت کلمه» و «انقلاب» و «اسلام»، صدای مخالفان خود را خاموش می کرد، و تشکیل حزب را هم عامل «تفرقه» می خواند. به نویسندگان «نامحترم» این پیش نویس باید گفت، با این مزخرفاتیها و ضد و نقیض گوییها نمی توانید مخالفت آشکار خود را با «آزادی بیان» پنهان دارید. اولاً ایران نمی تواند در چارچوب عربده جوئی های دینی و بومی و خارج از قوانین بین المللی «استقلال» داشته باشد. این نوع استقلال و آزادی که شما مطرح می کنید همان شعار پوچ پائیز سال ۱۳۵۷ است، که به حکومت توحش آخوند و روضه خوان انجامید. ثانیاً هیچ فردی در چارچوب آزادی های قانونی نمی تواند «استقلال» کشور را تهدید کند و «محدوده حقوق افراد» را در یک جمهور - اگر این جمهور معنا و مفهوم متعارف جمهور داشته باشد - نمی توان با واژه مبهم و بی مرز و فاقد چارچوب «حق» مشخص کرد:



«آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

بله، این «پیش‌نویس» بیشتر به اطلاعیه‌هایی می‌ماند که دولت‌های نظامی پس از کودتا منتشر کرده، در رادیو و تلویزیون به خورد خلق الله می‌دهند. نویسندگان دوست دارند که بیشتر از «موانع» بگویند تا از «حقوق»! همچنانکه می‌بینیم حضرات در دریای ابهام «حق» شناوراند و قصد دارند به همراه خود ما ملت را نیز در همین ابهام غرق کنند: حق، مردم، خردجمعی، دستاوردهای دانش بشر، «توجه» به حقوق اساسی بشر، و ... و شعار پوچ استقلال، آزادی که اینبار بجای جمهوری اسلامی به صورتی مزورانه به پوپولیسم «دینی - بومی» متوسل شده، می‌خواهد بر پایه توجیهات این پدیده، یک قانون اساسی «جمهور» نیز حضور توده‌های مستضعف، امت همیشه در صحنه و «مردم» ایران تقدیم کند. به عبارت دیگر، این چاه عمیق مسلماً توسط همان مغنی پلیدی حفر شده که با توسل به دو کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، و ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸، همین مجموعه مبهم و متناقض را در چارچوب آنچه «معتقدات شیعی مسلکان» معرفی می‌شد، بیشتر به ملت ایران حقنه کرده است.

پس بررسی پیش‌نویس «نیرنگ اساسی» را در همین مقطع به پایان می‌بریم و به طراحان «توطئه سبز» که «پرچم»

و «تقویم ایران» را نیز به «آراء مردم» واگذار کرده‌اند گوشزد می‌کنیم، پرچم ایران با نشان شیروخورشید از آسمان نیامده! این پرچم نماد مبارزات صدرمشروطه است و هیچ ارتباطی هم با دربار قاجار ندارد. این پرچم با خواست «مردم» نیز ارتباطی ندارد، این پرچم دستاورد مبارزات آزادیخواهان ایران در سده گذشته است. «خواست مردم» نمی‌تواند رخدادهای تاریخی را تعیین کند. رخدادهای تاریخی را نمی‌توان به دلخواه «مردم» شما تغییر داد. چنین کاری را «تحریف تاریخ» می‌خوانند و آنان که کارشان را با چنین تحریف‌هایی آغاز می‌کنند اهدافشان مشخص است: عوام‌گرایی و ایجاد «گسست» در جامعه و تاریخ ملت! و این شیوه‌ای است که در تمامی کشورهای تحت سلطه توسط شبکه‌های استعماری بر علیه ملت‌ها اعمال می‌شود. به همچنین است در مورد «تقویم ایران»!

موجودیت تاریخی مدون ایران با امپراطوری هخامنشی آغاز شده، و این مبدا را «آراء مردم» تغییر نخواهد داد. از آنجا که شما «ادعای» حمایت از «جمهور» دارید، پس مسلماً می‌دانید که در یک جمهوری، مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، تا از طریق این شرکت فعال مسائل حال و آینده خود را رقم بزنند، نه اینکه گذشته تاریخی خود



را روی کاغذ باطله‌های دولتی «تغییر» دهند! باعث تأسف بسیار است که تاریخ و پرچم ایران اینچنین به ابزار عوام‌فریبی تبدیل شده. شاید این به اصطلاح «مردم» بخواهند تقویم ایران بر زادروز فرضی «مسیح» منطبق شود، یا اینکه تاریخ ایران با آغاز سلطنت نکبت‌بار شاه‌عباس «بسیار» کبیر آغاز گردد! تکلیف چیست؟ اصلاً ممکن است همین «مردم» خواسته‌های غیرمنطقی دیگری هم داشته باشند و به عنوان نمونه، شاید «مردم» خواهان قتل عام دستاربندها بشوند، می‌باید دولت «جمهور» مطالبات‌شان را «محترم» بشمارد؟ کوبیدن بر طبل «مردم» در این مملکت تبدیل به یک شارلاتانیسم سیاسی شده که نهایت امر بهترین ابزار جهت سرکوب آزادی‌های فردی است. اتفاقاً وقوفیه امروز تهران نیز با الهام از خطبه «ویلیام برنز» در ینگه دنیا، بر طبل همین «مردم» می‌کوبد: «مردم» دوران خلافت علی، و «مردم» دوران ولایت علی خامنه‌ای که به یکدیگر چسبیده‌اند!

آخوند جنتی، امروز همان پاسخی را که حاکمیت آمریکا برای تداوم سیاست‌های استعماری خود در منطقه لازم داشت، با الهام از سخنان مزوارنه برنز تحویل ارباب داد! به یاد داریم که برنز گفته بود، آمریکا از اصول خود چشم پوشی نمی‌کند! آخوند جنتی هم گفت، حکومت مقدس عدالت علوی هم از اصول خود چشم پوشی نمی‌کند! علی در برابر دشمن شمشیر به زمین نگذاشت، این علی نیز همچون «آن علی» جز جنگ با آمریکا هیچ مسیر دیگری نمی‌پیماید، چرا که «مردم» با آن علی بیعت کرده بودند، و آن علی با «دشمن» جنگید، پس این علی هم باید با «دشمن» بجنگد. دشمن این علی کیست؟ آمریکا! خلاصه اگر این علی با آمریکا مبارزه نکند به آن مردم که با آن علی بیعت کرده بودند خیانت کرده!

برنز به دروغ گفت، ما خواهان مذاکره هستیم، پاسخ مطلوب‌اش را هم همانطور که دیدیم دریافت کرد! جنتی گفت ما با «دشمن» مذاکره نمی‌کنیم. برنز به رعایت حقوق بشر اشاره کرد، جنتی هم اعلام داشت لشکرکشی‌های خیابانی ادامه خواهد یافت. بله همچنانکه شاهدیم متن وقوفیه‌های جمکران در واقع در ینگه‌دنیا تنظیم می‌شود. بر اساس قطب‌نمای بصیرت‌اهدائی گاوچران‌ها به امام روشن‌ضمیر، هر چه آمریکا گفت باید نوکران در جمکران عکس آنرا نشخوار کنند تا منافع ارباب تأمین شود. کار نوکری اینان بجائی رسیده که «مردم» را همزمان به خامنه‌ای و امام راحل «چسبانده‌اند»، به طوریکه هیچ عاملی نمی‌تواند «مردم» را از ایندو دجال جدا کند:

«...! تصور می‌کنند می‌توانند با سروصدا مردم را از امام (ره) و مقام معظم‌...! جدا کرده و راه دیگری در پیش بگیرند، اما بسیار اشتباه می‌کنند...!»

آخوند جنتی سپس با تکیه بر همان تکه استخوانی که ارباب برایش پرتاب کرده، ادعا می‌کند اربابان‌اش با «خدا» و «مردم» سر جنگ دارند، چرا که حکومت چاه‌جمکران



جنتی پس از نشخوار این ترهات، تلویحاً از شرکاء در طاعون سبز می‌خواهد تا بر مخالفت‌ها پافشاری کرده و به لشکرکشی‌های خیابانی او باش ادامه دهند:

«تداوم جریان فتنه، حضور مردم را در صحنه‌ها افزایش می‌دهد [...] هر چه [...] فتنه را ادامه دهید، صفوف مردم مستحکم‌تر می‌شود، به همین دلیل امسال مردم در روز ۱۳ آبان حضور گسترده‌تری داشتند [...]»

بله لازم است میرحسین و شرکاء به مزخرف‌بافی و مصاحبه‌های ابلهانه ادامه دهند تا روز ۱۶ آذر نیز ساواک جمکران برای قدرت‌نمایی در برابر ملت ایران، «مردم» را به صحنه آورد. چرا که حکومت توحش خود را «مقدس» می‌داند، در نتیجه بدون «دشمن» حیات ننگین‌اش امکان‌پذیر نیست. این حکومت برای سرکوب ما ملت، با ارائه تصویر واژگون از اربابان خود در واشنگتن، یک دشمن دروغین اختراع کرده تا به بهانه نبرد با او ایرانیان را سرکوب کند. اینجاست که به اهمیت اساسی «دشمن» برای نوکران آمریکا پی می‌بریم. این حکومت پوشالی بدون دشمن، یا بهتر بگوئیم «بدون ارباب» خواهد مرد:

«همه انبیاء دشمن داشتند [...] یاران آن‌ها هم در مقابل دشمن تا مرز خون و جان می‌ایستادند و این سنت الهی است. ننگ بر دامن شما همین بس که آمریکا از شما

مردمی و الهی است! جنتی سپس از تونل‌زمان استفاده کرده، به دوران علی بازمی‌گردد و شرایط دقیق آن‌زمان را برای مان توضیح داده و می‌گوید آن علی هم مثل این علی بود! آن علی با شمشیر با مخالفان برخورد کرد، بنابراین لازم است این علی هم به همان علی تأسی کند. بله این است فایده «بی‌بی‌گوزک»! هر گاه لازم باشد علی خانه نشین می‌شود و حکومت را نمی‌پذیرد؛ هر گاه منافع ارباب ایجاب کند، آن علی، درست مثل خمینی به یک جانور وحشی تبدیل می‌شود که جز نابودی مخالفان هیچ نمی‌طلبد، چرا که مخالفان را فاقد صلاحیت می‌داند. باری جنتی که در دوران آن علی سیر می‌کرد، یک‌پا هم به زمان حال گذارده می‌گوید، اگر تسلیم مخالفان شویم به مردمی که به آن علی «رأی» داده بودند خیانت کرده‌ایم. بله، این «مردم» زمان و مکان ندارند! چون «مردم» در صحرای عربستان گویا با آن علی بیعت کرده‌اند، این علی باید مطالبات‌شان را امروز در تهران برآورده کند! مطالبات «مردم» چیست؟ مبارزه با «دشمن»! دشمن کیست؟ در واقعیت همان ارباب و در شعار، آمریکا! پس از اینجا نتیجه می‌گیریم که نبرد با آمریکا به خواست مردمی صورت می‌گیرد که با آن علی بیعت کرده بودند، در نتیجه باید ادامه داشته باشد تا نظام توحش سر پا بماند. کنگره آمریکا هم برای تحقق همین امر مقدس می‌کوشد و برای نوکران‌اش در جمکران دستاویز فراهم آورده:

«کنگره آمریکا، ۵۵ میلیون دلار برای تضعیف نظام [...] اختصاص داده [...] این به معنی جنگ با خدا و جنگ با مردم است چرا که این نظام، نظامی مردمی و الهی است [...] زمانی که مردم با حضرت علی (ع) بیعت کردند و [...] حکومت الهی و بیعت مردمی برقرار شد، علی (ع) به کسانی که در برابرش ایستادند، باج نداده و با آنان با شمشیر برخورد کرد. [...] علی (ع) حاضر نبود، بیت‌المال و قدرت سیاسی مردم را در اختیار افرادی قرار دهد که هیچ صلاحیتی ندارند، اگر قرار بر جنگ شد، با آنان مبارزه می‌کنیم [...] اینکه بخواهیم تسلیم آن‌ها شویم، خلاف وظیفه شرعی و خیانت به مردمی است که به علی رأی داده بودند [...]»



حمایت می‌کند[...] خجالت نمی‌کشید که در مقابل مردم و نظام به دامن آمریکا می‌افتید.»

اگر همه انبیاء دشمن داشتند، علی خامنه‌ای «دشمن» نداشته باشد؟ مگر می‌شود؟ دیگر این علی، علی نیست! اما گذشته از دشمن پرستی، همه باید از جنتی یاد بگیرند! در پنهان پای ارباب را ببوسند و روی چمن دانشگاه جفتک بیاندازند و شعار مرگ بر آمریکا بدهند، چرا که به این ترتیب «مردم در آسودگی» زندگی خواهند کرد. همچنانکه شاهدیم آن «مردم» به راستی در آسودگی زندگی می‌کنند، به ویژه آن‌ها که همچون جنتی از برکت قاچاق مواد مخدر و تجارت زن و کودک تغذیه «بهداشتی» هم دارند:

«پرچم مبارزه با آمریکا باید برای همیشه افراشته باشد، زیرا اگر بخواهیم نظام، انقلاب و اسلام باقی بماند و مردم به آسودگی زندگی کنند، پرچم مقابله و مبارزه با دشمن همیشه باید افراشته باشد.»

منبع مجموعه «وقویه»، حناز چوبه!

حال اگر نگاهی به سخنرانی ویلیام برنز بیان‌دازیم خواهیم دید که این «هل‌من مبارز طلبی‌ها» در خطبه‌های آمریکائی امروز، ریشه در همان سخنرانی مزورانه برنز در ینگه‌دنیا دارد. برنز ادعا کرد ما با شما دشمنی نداریم، خواهان مذاکره‌ایم ولی از «اصول» و حقوق خود چشم‌پوشی نمی‌کنیم. جنتی هم دقیقاً عکس این مطالب را عنوان کرد تا حقوق و اصول ویلیام برنز و شرکا محفوظ بماند: تمدید تحریم‌های اقتصادی بر علیه ملت ایران، تداوم بحران در منطقه، تداوم بحران دست‌ساز هسته‌ای جهت فراهم آوردن شرایط مطلوب برای بنیامین نتانیاهو و ...

بنیامین نتانیاهو پس از ملاقات با اواما و سرکوزی مطمئن شد که دولت‌اش می‌تواند مذاکرات صلح را ماستمالی کرده، به این ترتیب بلندی‌های جولان را نیز همچنان در اشغال خود نگاهدارد. سال گذشته در آستانه مذاکرات صلح، اسرائیل به نوار غزه حمله کرد. برنامه جنگ امسال برای سمبل کردن مذاکرات صلح هنوز مشخص نشده!

کنگره آمریکا، ۵۵ میلیون دلار برای تقویت نظام اختصاص داده[...]. این به معنی جنگ با ملت ایران است چرا که این نظام، نظامی مردمی و الهی است[...]. اگر قرار بر جنگ شد، با آنان مبارزه می‌کنیم[...]. اینکه بخواهیم تسلیم آن‌ها شویم، خلاف منافع آمریکا و خیانت به مردمی است که به این علی و آن علی رأی داده بودند[...]. هر چه [...] فتنه را ادامه دهید، صفوف مردم مستحکم‌تر می‌شود. همه انبیاء دشمن داشتند و این سنت الهی است. ما هم الهی هستیم پس باید دشمن داشته باشیم. ننگ بر دامن شما همین بس که آمریکا پنهانی از ما حمایت می‌کند[...]. خجالت نمی‌کشید که در مقابل مردم و نظام به دامن آمریکا می‌افتید از ما یاد بگیرید، مذاکره در عشق‌آباد، مجادله در ایران. پرچم مبارزه با آمریکا باید برای همیشه افراشته باشد، زیرا اگر بخواهیم نظام، انقلاب و اسلام باقی بماند و ما به آسودگی چپاول کنیم پرچم مقابله و مبارزه با ارباب را باید برافراشته نگاه داشت.

